دکتر سیّد محمّد ترابی

«تات» و «تاتی»

پژوهش‌هایی که از حدود یک‌صد سال پیش از این‌دربارهٔ زبان آذری و گویش‌های نزدیک بدان و از آن جمله «تاتی» شده بسیار است و از حاصل آن پژوهش‌ها مقالات و کتاب‌های متعددی فراهم آمده است. در زمستان سال ۱۳۷۴ که می‌خواستم به‌مناطق ارّان و شروان و باکو و شماخی و گنجه سفر کنم؛ یعنی از آن‌چه در نتیجهٔ نامیمون جنگ‌های شوم ایران و روس از پیکر ایران جدا شد و بعدها از روی بی‌غرضی یا مغرضانه «آذربایجان» خوانده شد و امروزه بدون تردید از روی غرض صفت «شمالی» هم به‌آن افزوده شده است تا خود به‌خود «آذربایجان جنوبی»یی را متبادر به‌ذهن سازد؛ درصدد برآمدم به‌آن مقالات و کتاب‌ها نگاهی بیندازم و توانستم به‌حدود پنجاه عنوان از آن‌ها دسترسی یابم و برخی را بدقت بخوانم و بعضی را فقط تورق کنم و اینک هم فهرست آن منابع رابه‌آگاهی خوانندگان عزیز می‌رسازم و هم این یادداشت را دربارهٔ واژهٔ «تات» و گویش «تاتی» برآن فهرست می‌افزایم امّا یادآوری این نکته را ضروری می‌دانم که نگاه من به‌گویش «تاتی» نگاه تخصصی یک زبانشناس نیست پس نمی‌تواند و نباید بدون پژوهش دقیق‌تر و عمیق‌تر مورد استناد و استشهاد پژوهندگان زبانشناس قرار گیرد امّا از آن‌جا که این یادداشت‌ها اقتباس خلاصه‌گونه‌یی از منابع یاد شده را (بدون ارجاع مورد به‌مورد به‌آن منابع) پیش چشم خواننده می‌گشاید خالی از فایده نخواهد بود.

ابتدا فهرست برخی از منابع در زمینهٔ زبان آذری و گویش تاتی:

۱ـ اُرانسکی: مقدمهٔ فقه‌اللغهٔ ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸.

۲ـ ادیب طوسی، محمد امین: آذربایجان و زبان پارسی، مجلهٔ ماهتاب، تبریز، ۱۳۱۷ ش شمارهٔ ۱۰ـ۴

۳ـ ادیب طوسی، محمدامین: فهلویات زبان آذری در قرن ۸ و ۹، مجلهٔ دانشکده ادبیات تبریز سال ۷ ش ۴

۴ـ ادیب طوسی، محمدامین: فهلویات مغربی تبریزی، مجله دانشکدهٔ ادبیات تبریز، ۱۳۳۵،

ش ۸.

۵ـ امیل بئر E.Baer دربارهٔ لهجهٔ آذری، مجلهٔ آینده سال ۱۳۵۸ ش ۴ و ۶.

۶ـ برزین، نیکلایویچ: دستور زبان تاتی، طالشی، گیلکی، مازندرانی و کردی، کازان، ۱۸۵۳ «بزبان فرانسه».

۷ـ پورداود، منصوره: گویش تاتی از زبان آذری، رسالهٔ دانشجویی تایپ شده در کتابخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

۸ـ ذکاء، یحیی: گویش کرینگان، رساله، تهران ۱۳۳۲، کتابفروشی دانش ۶۶ صفحه.

۹ـ ذکاء یحیی: آذری، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی جمهوری اسلامی تهران ۱۳۶۸.

۱۰ـ ذکاء یحیی: گویش گلین تپه، فرهنگ ایران زمین، تهران ۱۳۳۶.

۱۱ـ رضا عنایت‌الله: تیره و زبان مردم آذربایجان، بخش ۶، آذربایجان و اران، (آلبانیای قفقاز) تهران ۱۳۶۰، رقعی ص ۱۷۸ ـ ۱۳۵.

۱۲ـ رضازادهٔ ملک، رحیم: گویش آذری (متن و ترجمه و واژه‌نامهٔ رسالهٔ رومی انارجانی) انجمن فرهنگ ایران باستان، ۶، تهران ۱۳۵۲.

۱۳ـ رضازادهٔ ملک، رحیم: گویش آذری، (مقدمهٔ کتاب) تهران ۱۳۵۲.

۱۴ـ رضازادهٔ ملک، رحیم: اشعار نباتی قراداغی به‌گویش تاتی (در مجموعهٔ زبان فارسی در آذربایجان، شماره ۴۱ از موقوفات دکتر محمود افشار ص ۴۵۷ ـ ۴۶۳.

۱۵ـ روایی، (ناصر دفتر): گویش بومی کهن در خلخال (تاتی) اشعار تاتی و خلخالی، به‌کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۶۳، ص ۳۴۰ـ۳۴۶.

۱۶ـ ریاحی، محمدامین: ملاحظاتی دربارهٔ زبان کهن آذربایجان، ناموارهٔ دکتر محمود افشار ج ۴.

۱۷ـ ساعدی، غلامحسین: زبان و لهجه و نمونه‌ای از لغات محلی خیاو یا مشکین‌شهر، تهران ۱۳۳۴ ص ۱۷۱ـ۱۹۸.

۱۸ـ شعار، محمدرضا: بحثی دربارهٔ زبان آذربایجان، تبریز، ۱۳۴۶، ص ۵۳ـ۱۳۴.

۱۹ـ طاهری (هزاری) ملاجمال: رباعیات و ترانه‌های تاتی، سخنوران و خطاطان زنجان، زنجان ۱۳۴۷.

۲۰ـ عبدلی، علی: فرهنگ تاتی و طالشی، تهران ۱۳۶۳.

۲۱ـ فقیه، جمال‌الدین: زبان و ادبیات آذربایجان، کتاب آتورپاتکان، تهران ۱۳۴۶.

۲۲ـ قزوینی، علامه محمد: مقاله دربارهٔ کتاب آذری آقای احمد کسروی، تهران ۱۳۰۵.

۲۳ـ کارنگ، عبدالعلی: زبان آذربایجان در سال‌های پس از اسلام، بخشی از کتاب تاتی و هرزنی، تبریز، ۱۳۳۳.
۲۴ـ کارنگ، عبدالعلی: تاتی و کرینگانی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۴ ش ۱ و ۲.
۲۵ـ کارنگ، عبدالعلی: تاتی و هرزنی، تبریز ۱۳۳۲، ۱۶۰ صفحه.
۲۶ـ کارنگ، عبدالعلی: خلخالی یک لهجهٔ آذری، تبریز ۱۳۳۴.
۲۷ـ کارنگ، عبدالعلی: گویش گلین قیه، جزء کتاب تاتی و هرزنی، تبریز ۱۳۳۲.
۲۸ـ کاتبی، حسینقلی: زبان‌های باستانی ایران در آذربایجان، ناموارهٔ دکتر محمود افشار، ج ۱ ۱۳۶۵.
۲۹ـ کاتبی، حسینقلی: پژوهش‌های معاصران درباره زبان آذربایجان، ناموارهٔ دکتر افشار ج ۲ ۱۳۶۵.
۳۰ـ کسروی، احمد: آذری یا زبان باستان آذربایجان، چاپ اول تبریز ۱۳۰۴.
۳۱ـ کیا، صادق آذریگان، تهران ۱۳۵۴.
۳۲ـ گرومبرگ: زبان تاتی‌های آذربایجان شمالی در سه بخش: ۱ـ تحقیقات و پژوهش‌ها؛ ۲ـ متون؛ ۳ـ واژه‌نامه، این کتاب به‌زبان روسی است.
۳۳ـ ماکورات: J.Markurt کتاب «ایرانشهر» در جغرافیای تاریخی ایران چاپ برلن.
۳۴ـ ماهیارنوابی، یحیی: زبان کنونی آذربایجان، تهران، ۱۳۲۳، ۱۴۵ صفحه.
۳۵ـ ماهیارنوابی، یحیی: زبان مردم تبریز، مجله دانشکده ادبیات تبریز سال ۱۳۳۶ ش ۳ و ۴.
۳۶ـ متینی، جلال: دقیقی، زبان دری و لهجهٔ آذری، یادنامه دقیقی، شورای عالی فرهنگ و هنر تهران ۱۳۵۵.
۳۷ـ محیط طباطبایی، علامه سید محمد: آذری یا آذربایجانی، گوهر ۱۳۷۵.
۳۸ـ محیط طباطبایی، علامه سید محمد: سخنرانی دربرنامهٔ رادیویی مرزهای دانش دربارهٔ شمس مغربی و لهجهٔ آذری.
۳۹ـ مروارید، یونس: زبان و نژاد آذری و ترکی، مراغه (افرازه رود) تهران، ۱۳۶۰ ص ۱۲۵ـ۱۳۲.
۴۰ـ مشکور، محمدجواد: زبان فهلوی آذری، بخشی از کتاب نظری به‌تاریخ آذربایجان، تبریز، ۱۳۴۹.
۴۱ـ مقدم، محمد: سند تاریخی از گویش آذری تبریز، ایران کوده، ۱۳۲۷، ش ۱۰.
۴۲ـ میلرو.س. (پدر)، این دانشمند زبان شناس چند اثر دارد:

۱ـ متون برای آموختن زبان تاتی، مسکو ۱۸۹۹ م.

۲ـ خلاصه‌ای دربارهٔ فونتیک لهجهٔ تاتی کلیمی، مسکو ۱۹۰۰ م.

۳ـ خلاصه‌ای در آموزش صرف زبان تاتی کلیمی مسکو ۱۹۰۱ م.

۴۳ـ همین دانشمند سپس به‌مطالعه دربارهٔ زبان تاتی مسلمانان پرداخت و آثار زیر را منتشر ساخت:

۱ـ طرح‌های تفصیلی دربارهٔ زبان تاتی مسلمانان بخش اول ۱۹۰۵.

۲ـ طرح‌های تفصیلی دربارهٔ زبان تاتی مسلمانان بخش دوم ۱۹۰۷.

۲ـ ردپای زبان‌های سامی در لهجهٔ تاتی کلیمی‌های کوهستانی، مقاله جزء مجله تاریخ شرق باستان ج ۲ بخش سوم مسکو، ۱۹۰۳.

۴ـ سرودهای تاتی کلیمی، مسکو ۱۹۱۳ م.

۴۴ـ میلرب.و. (پسر) نیز چند اثر برجای گذاشته است:

۱ـ خلاصه‌ای دربارهٔ مناطق مسکونی تات‌ها و گویش‌های آنان، باکو، ۱۹۲۹.

۲ـ مقاله‌ای دربارهٔ گویش قبایی لهجهٔ تاتی کلیمی‌های کوهستان قفقاز، مسکو ۱۹۳۳. جزو مجلهٔ یادداشت‌های دانشکده شرق‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی.

۴۵ـ ناطق، ناصح: دربارهٔ زبان آذربایجان، مجموعهٔ سخنرانی‌های کانون فرهنگی ایران جوان ۳ تهران ۱۳۵۱.

۴۶ـ ناطق، ناصح: زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران، تهران ۱۳۵۸، ۱۱۵ صفحه، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، ش ۱۱.

۴۷ـ یارشاطر، احسان: The Iranian Language of Azarbaijan آنسیکلیدی ایرانیکا.

۴۹ـ یارشاطر، احسان: زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، مجله دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران سال ۵ ش ۱ و ۲.

۵۰ـ مرتضوی، منوچهر: زبان آذربایجان، بخشی از کتاب چهره آذرآبادگان در آیینهٔ تاریخ ایران ۷ تبریز ۱۳۵۳.

۵۱ـ مرتضوی، منوچهر: زبان دیرین آذربایجان، تهران ۱۳۶۰.

این آثار که فهرست آن را در این‌جا آوردم به‌جز از شماره‌های ۴۴ و ۴۳ و ۴۲ باقی همه را دیده‌ام اما علاوه بر این‌ها اُرانسکی در کتاب خود از چهار اثر نام برده است که بنده در روزهای اقامتم در باکو هرچه در کتابخانه ۴/۵ میلیونی آن شهر به‌دنبال نام آن‌ها گشتم اثری از آن‌ها ندیدم. اُرانسکی در صفحه ۳۱۶ کتاب خود (بنام فقه‌اللغهٔ ایرانی، ترجمهٔ فارسی از آقای کریم

کشاورز انتشارات پیام)، در ضمن آن‌که تألیفات مهم در بررسی زبان تاتی را به‌قلم دانشمندان روسی معرفی می‌کند و از آن جمله از میلر ب.و. که بنده آثارش را برشمردم نام می‌برد، می‌گوید در چهل پنجاه سال اخیر کتاب‌ها و تألیفات فراوانی به‌زبان تاتی منتشر شده است و از باب امثال این آثار را نام می‌برد:

۱. اشعار و نمایشنامه‌های م.بخشی اف — متولد ۱۹۱۰.

۲. اشعار و داستان‌های د. آنتی لوف — متولد ۱۹۱۳.

۳. افسانه‌های خ. داداش اف — منتشر شده در ۱۹۴۷.

۴. مجموعه‌ای از فرهنگ عامهٔ تاتی — منتشر شده در ۱۹۴۰

اینک یادداشت اقتباس شده از منابع فوق:

لفظ تات: دربارهٔ واژه «تات» و اصل و منشاء آن میان اصحاب‌نظر اختلاف‌عقیده وجود دارد. برخی آن را یک واژهٔ ترکی دانسته‌اند و عقیده دارند که ترکان، زیردستان خود را به‌آن نام می‌خوانده‌اند. این دسته به‌معنی لغوی در زبان ترکی عثمانی استناد کرده‌اند. در قاموس ترکی تألیف شمس‌الدین سامی تات به‌معنی ذیل آمده است. فرهنگ‌نویسانی که به‌این واژه‌نامه نگاه کرده‌اند. معانی: خوار، پَست، و بیگانه را نیز برآن افزوده‌اند:

دانشمند مأسوف علیه پرفسور هنینگ استاد دانشگاه کمبریج و نیز شادروان پرفسور ماکوارت آلمانی در توضیح واژه «تاجیک» برآنند که این نام از دو جزء: تات «زیردست») و، چیک (= نشانه تصغیر در زبان ترکی یعنی کوچک) ترکیب شده و بررویهم یعنی «زیردست حقیر» یا کسی که تبعهٔ ترکان است. (مقایسه شود با حواشی برهان قاطع ص ۴۵۵ ذیل واژه تاجیک)، (و نیز مقایسه شود با: گویش کرینگان آقای یحیی ذکاء در کتاب فارسی در آذربایجان ص ۲ـ۲۴۱). برخی دیگر «تات» را واژهٔ ایرانی می‌دانند. شادروان ملک‌الشعرای بهار در کتاب سبک‌شناسی خود (ج ۳ ص ۵۰) می‌گوید: «تات» به‌معنی تازیک و تاجیک یعنی فارسی زبان و سپس در توضیح کلمهٔ تاجیک در پاورقی اضافه می‌کنند که «ایرانیان قدیم به‌مردم اجنبی «تاچیک» یا «تاژیک» می‌گفته‌اند چنان که یونانیان «بربر» و اعراب «اعجمی» یا «عجم» گویند. این لفظ در زبان دری تازه «تازی» تلفظ شد و رفته‌رفته خاص اعراب گردید. ولی در توران و ماوراالنهر لهجهٔ قدیم باقی ماند و به‌اجانب «تاچیک» می‌گفتند. و بعد از اختلاط ترکان آلتایی با فارسی زبانان آن سامان لفظ «تاچیک» به‌همان معنی داخل زبان ترکی شد و فارسی زبانان را تاجیک خواندند و این کلمه برفارسیان اطلاق گردید و ترک و تاجیک گفته شد». بنابر قول بهار، تات با تازیک و تاجیک (= عرب) از یک ریشه است و به‌معنی «بیگانه» یا «غیرایرانی» است. به‌نظر این دسته که قول

ملک‌الشعراء را می‌پذیرند ایرانیان از زمان ساسانیان عرب‌ها را تازیک یعنی غیر ایرانی «= انیران» می‌خواندند و لفظ «تازی» هرگاه به‌معنی عرب بکار رود ازین ریشه است اما دربارهٔ سگ از مصدر تازیدن گرفته شده است یعنی تازنده.»

بنابراین نظر، چون ایرانیان از نظر ترکان آلتایی غیرترک یا بیگانه بودند «تات» خوانده می‌شدند پس از درآمیختن ترکان آلتایی با فارسی زبانان ماوراءالنهر واژه تاجیک از زبان فارسی وارد زبان ترکی شد و به‌همان معنی بیگانه به‌کار رفت و لذا ترکان، ایرانیان را که غیر ترک می‌دانستند «تاجیک» خواندند.

در آثار متقدمان هرجا واژه‌های تات، تاچیک، تاجیک، تاژیک آمده و به‌معنی مردم غیر ترک (=ایران) به‌کار رفته است. از آن جمله در کتاب اوغوزی دده قورقود که در سدهٔ ۴ـ۵ تألیف شده است مردم غیر اوغوزمخصوصاً ایرانیان «تات» خوانده شده‌اند.

دستهٔ دیگر کسانی‌اند که «تات» را در معنی «فارسی زبان ایرانی‌الاصل شهرنشین» بکار برده‌اند چنان که در قفقاز تات به‌این معنی به‌کار می‌رفته است. محمود کاشغری در دیوان لغات الترک خود زیر عنوان بُرْک به‌مناسبت ضرب‌المثل «ترک بدون تات و کلاه بدون سر نمی‌شود» را آورده است: بُرْک = القلنسوة و فی‌المثل: تات سیز ترک بلماس ـ باش بُرک بلماس: معناهُ: لایخلوالترک من الفارس، کمالایخلوالقنسوة من رأس (دیوان لغات‌الترک جلد اول ص ۲۹۲ ذیل بُرک). ترکان ماوراءالنهر که در سدهٔ چهارم و پنجم هجری از ترکستان به‌نواحی مختلف ایران و از آن جمله به‌اران آمدند هرجا که واژهٔ «تات» را به‌ایرانیان دادند مرادشان مردم فرهیخته و متمدنی بود که می‌توانستند نیازهای آنان را در امر معاش برآورده سازند و ضرب‌المثل بالاهم مؤید همین معنی است. در طبقات ناصری منهاج سراج که در قرن هفتم تألیف شده است «تات» به‌معنی تازیک و تاچیک یعنی فارسی‌زبان بکار رفته است.

در زبان ترکمانان ماوراء خزر «تات» یعنی تاجیک‌های ایرانی و به‌زبان ترکی ایل قشقایی «تات» یعنی مردم فارسی زبان، در مثل‌ها و افسانه‌های مردم تبریز «تات» یعنی مرد دانا و با سواد و شهرنشین.

زبان تاتی: پس از توضیحی که دربارهٔ واژهٔ تات دادم باید اضافه کنم که گویش‌های فارسی مردمی را که هنوز عدهٔ کمی از آنان در نواحی سوراخانی و بالاخانی در حومهٔ شهر باکو (مرکز حکومت آذربایجان) زندگی می‌کنند باید «تاتی» خواند. اُرانسکی در کتاب خود (مقدمه فقه‌اللغهٔ ایرانی ص ۳۱۵ از ترجمه آقای کریم کشاورز انتشارات پیام) می‌نویسد: بخشی از ساکنان شبه‌جزیره آبشوران (= آب شرون = آب شروان) سوراخانی، بالاخانی باک، نواحی شماخی و کربا و

قوناچ کند و دیویچی و خیزی و... همچنین ناحیهٔ دربند و برخی دیگر از نواحی داغستان به‌زبان تاتی سخن می‌گویند. البته اگر بخواهیم از دیدگاه یک زبان‌شناس به‌موضوع بنگریم اطلاق «زبان» برای گویشی که این مردم بدان سخن می‌گفتند چندان درست به‌نظر نمی‌رسد اما ما در این‌جا به‌تسامح این واژه (زبان) را بکار می‌بریم. برای آن که بدانیم گویش «تاتی» از کجا آمده و چگونه پیدا شده است ناچاریم کمی در تاریخ زبان‌های ایرانی به‌عقب بازگردیم:

ابن ندیم در کتاب خود الفهرست از قول عبدالله بن‌مقفع نقل می‌کند که زبان‌های ایرانی عبارتست از: فهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی، و اضافه می‌کند که فهلوی منسوب به‌فهله است و فهله نامی است که برپنج ناحیه اطلاق می‌شود: اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان. بنابر آن‌چه از قول ابن‌ندیم برمی‌آید و نیز خوارزمی در مفتاح‌العلوم و حمدالله مستوفی در نزهة‌القلوب برآنند، زبان مردم آذربایجان فهلوی بوده و گویش‌هایی که در سراسر قلمرو ماد قدیم با کم و بیش اختلاف در هرشهر و ناحیه وجود داشته در مجموع دنبالهٔ زبان پیش از اسلام یعنی زبان مادی یا زبان قوم ماد است که پس از آمدنشان به‌آذربایجان و اطراف آن ولایت با زبان بومیان پیشین درآمیخته و رنگ و شیوهٔ خاص خود را یافته است. از آخرین پژوهش‌های زبانشناسان متأخر هم چنین برمی‌آید که لهجه‌های ایرانی امروز شمال غرب ایران از تاتی باکو و خلخال و هرزنی و کرینگنی تا سمنانی و شهمیرزادی و خوری همه متعلق به‌یک گروه زبانی است و همه یادگارهایی از زبان واحدی است که قراین و شواهدی از پیوستگی آن‌ها در لابلای کتاب‌ها و جُنگ‌های شعر و ادب باقیست و با لهجه‌های مرکزی که از نزدیکی قم تا حوالی یزد و کرمان و شیراز بدان‌ها سخن می‌گویند از جمله نطنزی و محلاتی و نایینی، و لهجه‌های ساحل دریای خزر مثل گیلکی و طبری و طالشی و تاتی نزدیکی‌هایی دارد.

این گویش‌ها را برای تمایز با زبان پهلوی اشکانی و ساسانی (پارسی میانه)، می‌توان فهلوی نامید چنان که ابن مقفع آن را فهلوی خوانده است و در گذشته هم ترانه‌های این زبان را در کتاب‌ها «فهلویات» خوانده‌اند. همچنین می‌توان آن را «رازی» و «شهری» هم خواند زیرا قدما به‌این نام‌ها هم خوانده‌اند علت آن که آن را «رازی» خوانده‌اند اینست که در قدیم دری زبانان خراسان یا کوچ‌نشینانی که از خراسان به‌سوی غرب می‌رانده‌اند، وقتی به‌ری می‌رسیدند نخستین بار به‌زبانی برمی‌خوردند که غیر از زبان دری خراسان بود. اگرچه رواج این زبان تا آذربایجان هم ادامه داشت اما چون آن را نخستین‌بار در ری می‌شنیدند و ری بزرگترین شهر فهلوی زبان بود زبان فهلوی شمال غرب ایران را «رازی» هم نامیده‌اند. سبب «شهری» خواندن این زبان آنست که بعدها که کوچ نشینانی از شمال شرق ایران به‌آذربایجان رسیدند و به کشش

زندگی دامداری و شبانی و کوچ‌نشینی، در دشت‌ها و روستاها بارافکندند و سکونت گزیدند به‌زبان خود که از زبان‌های مشرق ایران بود سخن می‌گفتند اما مردم شهرها هنوز زبان فهلوی خود را حفظ کرده بودند. پس زبان فهلوی شهرها را زبان «شهری» نامیدند و کم‌کم از اواخر قرن دهم و آغاز قرن یازدهم که زبان فهلوی زیر تأثیر عواملی متعدد از شهرها هم رخت برمی‌بست، واپسین یادگارهای آن یعنی ترانه‌های فهلوی که خوانندگان زمزمه می‌کردند «شهری» (یعنی سرود و ترانهٔ فهلوی) می‌گفتند و هنرمند خوش‌آواز را «شهری خوان» می‌نامیدند. در بیتی از مخلص کاشانی آمده است:

مخلص ترانهٔ عشق تو از اهل عشق مشنو   مشکل بود شنیدن «شهری» ز «روستایی»

و می‌بینیم که واژهٔ شهری را به‌این معنی و با ایهامی لطیف برای عاشقان به‌کار برده است. دربارهٔ ترکیب «شهری‌خوان» هم مثال‌های فراوان در لابلای کتب موجود است از آن جمله در تذکرهٔ نصرآبادی در شرح حال غیرت همدانی آمده است «خود می‌گوید» که اوایل حال شهری‌خوان بودم... در فن موسیقی و ترتیب اصوات ربط تمام دارد. (چاپ ارمغان ص ۳۲۲) و روحی انارجانی در فصل ششم رسالهٔ خود در تعریف یک جوان، او را «راژی‌دان شهری خوان» معرفی کرده است که مرادش از «راژی» همان رازی یا فهلوی است و از «شهری‌خوان» یعنی کسی که ترانه‌های فهلوی را با آواز خوش می‌خواند.

بنابرآن‌چه یادآور شد، زبان یا گویش تاتی یکی از زبان‌ها یا گویش‌های مورد استفاده در آذربایجان بوده و با زبان یا نیمزبان آذری و زبان مردم ری یعنی رازی از یک خانواده بوده است و اصل آن به‌زبان مادی پیش از اسلام باز می‌گردد، یعنی از شمار گویش‌های ایرانی است. برخی از محققان نقاطی را که زبان تاتی در آن به‌کار می‌رفته است عبارت دانسته‌اند از: در آذربایجان بخش‌های شاهرود و خلخال و قزوین و ارسباران، مرند؛ گیلان بخش‌های سفیدرود و آبادی‌های اطراف آن؛ و در اران نواحی‌یی پیرامون شهرهای باکو (سوراخانی، بالاخانی، قبا...) گنجه، شماخی و نواحی داغستان و دربند. نگارنده در سفری که به‌باکو و گنجه و شماخی کرد در گنجه هرچه پرس و جو کرد تاتی زبانی را نیافت و در شماخی فقط یک معلم تاریخ را دید که در حدود هفتاد سال داشت و هنوز قادر بود برخی از واژه‌های تاتی را به‌خاطر آورد و برزبان براند. امّا در دهکده‌های بالاخانی و سوراخانی با چندین تن تاتی زبان ملاقات و گفتگو کرد. از آن‌چه تاتی زبانان این مناطق تکلم کردند پیدا بود که «تاتی» حتی در میان دهکده‌هایی که نزدیک به‌هم واقع شده‌اند گویش‌های مختلف دارد. از گویش تاتی درآمیخته به‌ترکی این مردم نمونه‌هایی را روی نوار کاست ضبط کرده‌ام که در اختیار مرکز گسترش زبان فارسی در وزارت امور خارجه است.